

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر میر عبدالرحیم عزیز
۲۴ اگست ۲۰۱۶

علل واقعی تشنج بین "غنی" و "عبدالله"



بخند تا جهان به رویت بخندد

نظام های مستعمراتی پر از تضاد و تناقض اند. استعمار برای این که بتواند حاکمیت خود را بر نظام های مستعمراتی و سرزمین های اشغالی تحکیم بخشد، همیشه میان مقامات دولت مستعمراتی کشمکش های تصنعی را خلق می کند. بدین صورت، جناح های مختلف برای نجات و پیروزی بر حریف، به کشور استعماری مراجعه می نمایند. بر مبنای این شیوه، کشور حاکم با موفقیت گروه های مختلف را به جان هم می اندازد و جولان هر جناح را در دست می گیرد و همچنان به هر یک اطمینان می دهد که از اعتماد خاصی نزد کشور اشغالگر برخوردار است. این طرز کار را اکنون در عراق و افغانستان مشاهده می کنیم. سوسیال امپیریالیسم شوروی این تاکتیک را در افغانستان و اروپای شرقی به کار برد و تا زمان فروپاشی اتحاد شوروی این شیوه مریع الاجراء بود. در افغانستان کنونی کشمکش بین "عبدالله" و "غنی" هم در جای دیگری طرح ریزی می گردد و توسط عمال شان به کار انداخته می شود. البته نباید منافع مادی، خود سری های شخصی، حسادت سیاسی و عقده حقارت را از نظر دور داشت. استعمار شرایط را طوری عیار می سازد که افراد و جناح های مختلف برای مات کردن یک دیگر به هر وسیله متشبث می شوند. درین مضمون، علل واقعی اختلافات درونی بین "غنی" و "عبدالله" را مورد ارزیابی قرار داده و آن را موشکافی می نمایم.

بحران سیاسی رو به تزايد در داخل حکومت "وحدت ملی" خرابی وضع امنیتی و اقتصادی این کشور را هم افزایش داده است. بنا بر "توافقی" که به امر "جان کری"، وزیر خارجه امریکا شکل گرفت، حکومت به اصطلاح "وحدت

ملی" "غنی" - "عبدالله" باید تا سپتامبر ۲۰۱۶ یک سلسله اصلاحات انتخاباتی و سیاسی را اجراء می کرد، اما نظر به کشمکش های درونی هیچ گام مؤثری برای تحقق بخشیدن این وعده ها برداشته نشده است. یک عده معتقدند که واشنگتن هم میل جدی برای اصلاحات نشان نداده و دست "غنی" را در انجام امور آزاد گذاشته است. ناکامی حکومت "وحدت ملی" از آنجا سر چشمه می گیرد که این حکومت بر مبنای اراده ملی و مردمی استوار نشده، بلکه از جانب امریکا بر مردم محکوم و کشور اشغال شده افغانستان تحمیل گردیده است.

در یک نظام تحمیلی و دست نشانده، افراد بر سر قدرت همیشه در تضاد و کشمکش به سر می برند و هر فرد و جناح سعی می ورزد که بیشترین خدمت را برای استعمار انجام دهد. ما این حالت را در زمان حاکمیت خلق و پرچم دیدیم که چطور مقابل مشاوران و تجاوزگران روس، یک دیگر را پاره پاره کردند که روس ها هم ازین حالت شادمانی می کردند. حکومت "وحدت ملی" از روز اول در تضاد و تناقض خلق شد که تا امروز دوام دارد. این حکومت کمترین مسؤولیت نزد مردم خود ندارد، زیرا ساخت اجنبی است و اجانب هم طرفین را مانند طفل فریب می دهند و آنها را علیه یک دیگر استعمال می نمایند. افراد نصب شده در قدرت از جانب استعمار از خود درجه و منزلت دارند. نیرو های استعماری و کشور های حاکم به سرنوست کشور هر یک را مساوی نمی بیند و فرق را بین شان قایل اند. لکن هیچ یک را هم از دست نمی دهند، برای این که از هر یک برای مقاصد مختلف بهره برداری می نمایند. به جرأت می توانم بگویم با وجودی که درجه اعتبار "غنی" و "عبدالله" در نزد واشنگتن فرق می کند و پله ترازوی "غنی" سنگینی می نماید، "عبدالله" و جناحش هنوز هم در نزد دستگاه های استخباراتی امریکا قابل استفاده بوده و نباید از دست بروند. با این گفتار می پردازم به عللی که تنش بین "غنی" و "عبدالله" را تشدید کرده است.

اول: علل شخصی

از روز تشکیل حکومت "وحدت ملی" مورخه ۲۱ سپتامبر ۲۰۱۴، نزد همه آشکار گردید که مدت عمر حکومت تحمیلی "غنی - عبدالله" که بر مبنای تقلب انتخاباتی بنا شده بود، طولانی نخواهد بود و از هم خواهد پاشید. اگر مداخله "جان کری" وزیرخارجه امریکا نمی بود، فروپاشی حکومت "وحدت ملی" زودتر تحقق می یافت. از روز اول تشکیل این حکومت ضد ملی، "غنی" من حیث مرد مقتدر نظام عرض اندام کرد. "غنی" اکثر تصامیم را بدون مشوره "عبدالله" اتخاذ نموده و آن را عملی ساخته است. این روش هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی دولت مستعمراتی هویدا است. "عبدالله" به بعضی امور تشریفاتی حواله شده و یا این که در صورت ضرورت و یا تظاهر به هم آهنگی "غنی" او را با خود به سفر خارج می برد. اکثر تعیینات وزراء و سفراء در دست "غنی" است و به فیصله ۵۰ - ۵۰ تشکیل حکومت "وحدت ملی" وقعی گذاشته نمی شود. تصور می شود که امریکا هم چراغ سبز به "غنی" نشان داده تا ابراز قدرت نماید و یکه تاز میدان باشد. چنانچه این گفتار جان کری که "غنی" نه از نگاه حقوقی و نه از نگاه قانونی و نه از نگاه کدام سابقه، ضرورت داشت که قدرت را تقسیم کند و یک حکومت متحد خلق نماید. لکن به خاطر منافع افغانستان و حرکت به پیش به این کار تن در داد، بیشتر "غنی" را جسور تر ساخت تا "عبدالله" را زیر فشار قرار دهد و او را تنبیه نماید.

بالاخره، "عبدالله" به تحریک یاران شورای نظاری و جمعیتی اش در روز ۱۵ اگست دهن باز کرد و زنجیر ها را گسسته بر "غنی" تاخت و تاز نمود که برای همه تعجب آور بود. کلمات "عبدالله" چنان خصمانه بود که مردم را شوکه کرد و ارگ اعلام کرد که گفتار "عبدالله" برای مصرف داخلی است. "عبدالله" چنین گفت: "توافقتنامه تشکیل حکومت دولت وحدت ملی افغانستان اگر به مفهوم رد دستورات رئیس جمهور این کشور نیست، اما به معنای رفتارهای

خودسرانه هم نیست... رئیس صاحب جمهور افغانستان خودت وقت نداری که با رئیس اجرائیه ات در ظرف سه ماه حداقل دو ساعت یا یک ساعت تنها یک به یک ببینی. پس وقت شما بزرگوار در چه سپری می‌شود. اما کسی که حوصله بحث را نداشته باشد لیاقت ریاست جمهوری را هم ندارد. "عقیده" "عبدالله" مبنی بر این که "غنی" لیاقت سمت ریاست جمهوری افغانستان را ندارد، نشان دهنده اختلافات عمیق این دو عنصر نصب شده در قدرت است. ارگ هم بیکار ننشسته و انتقادات "عبدالله" را غیر مسؤولانه خواند و آن را شایسته حکومتداری ندانست. ارگ خاطر نشان ساخت که "انتقادات اخیر داکتر" "عبدالله" از "محمد اشرف غنی" فقط برای جلب حمایت اعضای حزب جمعیت اسلامی افغانستان صورت گرفته است... اظهارات "عبدالله" در آستانه برگزاری اجلاس "جمعیت اسلامی افغانستان" بیان شده است و این نهاد در گذشته بیشترین انتقاد را از وی داشته است".

بعد از انتقادات شدید "عبدالله" از "غنی"، فعالیت های سیاسی در داخل به راه افتاد تا اگر این دو با یک دیگر دیدار نمایند و تنش را کاهش دهند. سرانجام به تاریخ ۱۷ اگست، "غنی" و "عبدالله" با هم ملاقات نموده و نظرات یک دیگر را شنیدند. "غنی" به "عبدالله" وعده داد که نظرات و پیشنهادات او را مورد بررسی قرار خواهد داد، اما خدا می داند که چه وقت!

دوم: علل سیاسی/ قومی

در دو سال اول تجاوز امریکا بر افغانستان و اشغال این کشور، حاکمیت در تمام ساحات در دست شورای نظار و جمعیت اسلامی بود و کسی توان مقاومت در مقابل این دو گروه حاکم را نداشت. امریکا برای این که پشتون های سرکش را تنبیه نماید، حاکمیت را به رقیب اصلی اش یعنی تاجکان انتقال داد. این دو جناح به شمول دوستم در جریان حملات امریکا بر افغانستان و در هم کوبیدن موقتی طالبان خود را به این کشور تسلیم کردند و اوامر واشنگتن را مو به مو اجراء نمودند. امریکا هم به آنها پاداش داد و به علاوه اعطای میلیون ها دالر، افراد این گروه ها را به مقامات بلند دستگاه دولت مستعمراتی افغانستان نصب کرد. باوجودی که، شورای نظار و جمعیت اسلامی هنوز هم در افغانستان یک تاز اند و اعمال قدرت می نمایند، آن قدرت و صلابت سال های اول برای شان دیگر باقی نمانده است. سرمست از باده پیروزی و "پشتوانه" امریکا، افراد این گروه به تاخت و تاز آغاز کردند و کسی را رقیب نمی گرفتند، تا این که امریکا به سرکوبی شان آغاز کرد زیرا وظیفه شان نسبی به پایان رسیده بود و امریکا هم می خواست که دل پشتونها را بار دیگر به دست آورد.

اولین قربانی روش نو امریکا شخص "عبدالله" بود که خود قاتل خودش شد. حین سفر به امریکا، به کالیفرنیا رفت تا در حضور حامیان صحبتی کند و فخر بفروشد. در جریان صحبت از ایران ستایش نمود و هنوز گفتارش به پایان نرسیده بود که امریکا امر برطرفی اش را صادر کرد و به کرزی هدایت داد که شخص دیگری را به عوض وی معرفی نماید. "عبدالله" با بسیار بی عزتی از امریکا خارج شد. زمان افول شورای نظار و جمعیت آغاز گردید و خدا "حامد کرزی" را داد که از شر یک عده از شورای نظاری ها رهائی یابد. "کرزی" مفتن دو نقش را بازی کرد: از یک سو جمعیتی ها و شورای نظاری ها را دوستان هم سنگر جهادی خطاب می کرد و از جانب دیگر آنها از عقب خنجر می زد. همان بود که "قانونی" دومین قربانی بود که شورای نظار متحمل گردید. به موازات سقوط این دو گروه، برگشت یک عده پشتون ها بر اریکه قدرت میسر گردیده که برای شورای نظاری ها و جمعیتی ها بسیار گران تمام شده است. این جریان با نصب "اشرف غنی" از دیاد یافته که نه تنها "عبدالله" بلکه همه شورای نظاری ها و جمعیتی ها را سراسیمه ساخته است. افراد جمعیت اسلامی و شورای نظار که دور اندیشی نداشتند و در گفتار و کردار خود بیباک

بودند، سر به نیست گردیدند. اولین حذف فزیک "برهان الدین ربانی" بود که تمایلات ایرانی اش برای امریکا بیش از آن قابل تحمل نگردید و در نتیجه او را احترامانه به دیار عدم فرستادند. به تعقیب آن، نوبت جنرال "داوود داوود" رسید و سپس "قسیم فهم" تشریف فرمای آخرت شد. دوستم آقای "موسوی" مضمون مبسوط و آموزنده ای تحت عنوان "قسیم فهم چرا باید می مرد" به رشته تحریر درآورد که در آرشیف پورتال "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" موجود است. حذف سیاسی و فزیک سران جمعیت اسلامی و شورای نظار، نزول نفوذ قومی این دو گروه را هم بشارت می دهد که برای شان پریشانی و اضطراب جدی خلق کرده است. احتمال نزدیکی "غنی" با حزب اسلامی و طرح مذاکرات صلح با طالبان مانند چکشی است که بر فرق شورای نظار و جمعیت اسلامی فرود می آید. با هراس از دست دادن نفوذ سیاسی و قومی، "عبدالله" هم با استفاده از فرصت لب انتقاد از "غنی" کشود و او را در یک جانبه بودن متهم ساخته است. افراد شورای نظار و جمعیت اسلامی اظهار می دارند که "اشرف غنی" دو چهره دارد: "چهره اول وی اقتدار گرائی، قوم گرائی و قبیله گرائی است. چهره دوم وی اصلاح طلبی، میانه روی و رهبر رویائی برای غرب است." "غنی" خود را برای جهان یک انسان واقعی بین، شریف و معتدل معرفی نموده و "عبدالله" را انسان تندرو، بی منطق و فاسد شناسانده است.

علل مالی / پولی

از نگاه من، عمده ترین علت تشنج بین "غنی" و "عبدالله" از دست دادن منابع پولی شورای نظار و جمعیت اسلامی است که "غنی" قسمت اعظم آن منابع را از تصرف آنها خارج ساخته است. بعد از تجاوز امریکا به افغانستان و سرازیر شدن میلیارد ها دالر، افراد شورای نظار و جمعیت اسلامی قسمت اعظم قرار داد ها را در دست گرفتند و خود را ثروتمند ساختند. در زمان ریاست جمهوری "کرزی"، گروه شورای نظار و برادران "کرزی" شریک جرم بودند و قرار داد ها را می قاپیدند و کسی هم جرأت مقابله با آنها را نداشت. فساد گسترده افغانستان را فرا گرفته بود که تا حال هم ادامه دارد و نظر به احصائیة ملل متحد افغانستان یکی از فاسد کشور ها در جهان شناخته شده است. قرار داد های پر منفعت وزارت دفاع و داخله بیشتر در دست "محمدی" و یارانش بود که بعد از نصب شدن "غنی" در چوکی ریاست جمهوری همه را از دست دادند. تصور می شود که "غنی" قرار داد ها را خود زیر نظر گرفته و یا به دوستان نزدیک خود توزیع کرده است. شورای نظار و جمعیت اسلامی با از دست دادن چنین منابع عظیم پولی و مالی، در اضطراب افتاده تا چگونه بتوانند منابع از دست رفته را باز یابند. در آخرین ضربه به "عبدالله"، "غنی" هدایت داد که از فساد، اختلاس و شراکت رئیس اجرائی و رئیس دفترش حاجی "قهار عابد" در قرارداد تیل وزارت داخله پرده برداشته شده و آن را غیر قانونی اعلام نمایند. قبل بر آن، جریان اکمالات تیل و روغنیات وزارت دفاع ملی هم از دست شورای نظاری ها و جمعیت ها گرفته شده و منابع عایداتی این دو گروه را قسماً خشکانیده و یا این که به حداقل رسانیدند. همین بود که غضب "عبدالله" شدت گرفت و به یک بارگی طغیان نمود.

قابل یاد آوری است که کشمکش غنی و عبدالله بر مبنای موضوعات ملی و کشوری استوار نیست، بلکه روی عقده ها و حسادت های شخصی، قومی و پولی می چرخد. همه می دانند که هر دو دست نشانده اند و هر دو توسط اجانب به اریکه قدرت نصب شده اند. برای پرده پوشی از نیات اصلی درمقابل یک دیگر و خاک پاشیدن به چشمان مردم و جهان، بهانه هائی طرح ریزی می شود که بتواند ادعا ها را منطقی جلوه دهد.